



کلید واژه‌ها

علی اکبر بیاری

آینده این دنیا و پس از آن چه می‌شود؟ نقش انسان در رقم‌زدن آینده چیست؟ سؤال دوم بیشتر برای دین‌داران مطرح بوده است. بنابراین، ادیان توحیدی به آن پاسخ داده و آینده نهایی دنیا را بسیار روشن و زیبا طرح کرده‌اند. دین مبین اسلام، آینده بشر را به سوی سعادت، عدالت و احیای ارزش‌های زیبای انسانی می‌داند. قرآن و روایات، سعادت نهایی را از جمله سنت‌های الهی برشمرده‌اند.

این مقاله دیدگاه‌های در مورد آینده بشر را به اجمال بررسی می‌کند و در نهایت دیدگاه اسلام را در می‌افکند که وعده پیروزی نهایی مستضعفان و حاکمیت حق و عدالت، آن هم به دست حضرت مهدی علیه السلام، آخرین حجت الهی است.



کلید واژه‌ها

سنت الهی، آینده، آینده‌پژوهی، ادیان.

مقدمه

توجه به آینده، به معنای اعم آن در نهاد انسان وجود دارد و شاید این امر ناشی از فطرت کمال جوی او باشد. انسان از زندگی شبانی به کشاورزی و صنعتی و تکنولوژی رسیده و به امور معنوی و ماورائی مانند حس عبادت گرایش دارد و چنانچه در زمان حال نتواند، آینده را به خود وعده می‌دهد و چون کمال نهایی انسان عبودیت و بندگی است، تلاش می‌کند به کمال خود برسد. البته برخی انسان‌ها مصداق کمال را اشتباهی می‌گیرند و به سمت لذت کامل‌تر و بهره‌مادی بیشتر می‌روند. بنابراین، امید به آینده حرکت دهنده انسان و ناشی از کمال خواهی او به شمار می‌آید که خداوند در وجود او نهاده است.

ادیان نیز این نیاز انسان را پاسخ داده‌اند که در بحث نظریه‌ها به تفصیل می‌آید. علت توجه ادیان به مسئله آینده بشر، پاسخ به دغدغه‌های انسان است. لذا جادوگران، طالع‌بینان، فال‌گیران و اخترگویان به دلیل نگرانی انسان از آینده، ظهور یافتند.

اوسپ فلشتایم، در سال ۱۳۳۲ میلادی اصطلاح آینده‌شناسی را با برنامه‌هایی درباره سمت‌گیری جوامع در مورد آینده مرتبط ساخت. در امریکا نیز با تأسیس مؤسسه هادسن و مؤسسه پژوهشی استفرد، انجمن آینده جهان شکل گرفت و نخستین کنفرانس جهانی آینده در تیرماه ۱۳۵۹ شمسی در تورنتوی کانادا با شرکت بیش از شش هزار نفر برپا شد. بحث آینده‌پژوهی در غرب پس از جنگ جهانی دوم رونق گرفت. آن هم ابتدا در مسائل نظامی و جمعیتی (نظریه مالتوس) مطرح بود.^۱

مکاتب فلسفی نیز به آینده توجه و نظریات خاص خود را داشتند. هم‌چنین سیاست‌مداران و دانش‌مندان علوم تجربی که در بحث نظریات به آنها خواهیم پرداخت.

در حال حاضر پرداختن به آینده در بسیاری از مراکز دانشگاهی در سطح جهان رشته‌ای تحصیلی است و جایگاه ویژه دارد.

در ضرورت و فواید این بحث موارد ذیل را می‌توان برشمرد:

۱. ضرورت شناخت سنت‌های الهی درباره انسان‌ها برای رسیدن به سعادت؛ از آن‌روی که سعادت و شقاوت براساس سنت‌های الهی حاکم بر جهان حاصل می‌شود، پس باید آنها را شناخت و براساس واقع و متناسب با آنها موضع گرفت؛

۲. توجه به نیاز فطری انسان در مورد آینده؛

۳. مبارزه با یأس و ناامیدی انسان‌ها خصوصاً موحدان و مؤمنان مظلوم عالم و ایجاد روحیه امید و تلاش برای مبارزه با ظلم؛ زیرا وقتی مطمئن شوند که براساس سنت تغییرناپذیر خداوند، آینده از آن مؤمنان است، هرگز به ناامیدی مبتلا نمی‌شوند و می‌کوشند تا حد توان با ظلم مبارزه کنند؛ چون معتقدند با آمدن منجی بشر بساط ظلم و جور برچیده می‌شود و قسط و عدل تجلی می‌یابد؛

۴. ایجاد امید در جوانان و مبارزه با افکار و عقاید باطلی که قدرت‌های استکباری آنها را به مدد رسانه‌ها در سطح جهان گسترش می‌دهند؛ زیرا این قدرت‌ها فکر و ذکر جوانان را از آینده به حال متمرکز می‌کنند، آن هم تنها به لذت‌های شهوانی زودگذر که پی‌آمدهای روحی و جسمی سوء در پی دارد و آینده‌سازان کشورهای اسلامی را از نقش‌آفرینی و سازندگی در مسیر بندگی و عبودیت باز می‌دارد؛

۵. حرکت در جهت انتظار سازنده با آماده‌سازی جامعه؛

۶. توجه به آینده بشر و نقش‌آفرینی بر اساس آموزه‌های دینی خود (به ویژه قرآن کریم).

ما معتقدیم وحی خطاناپذیر بهترین منبع برای تعیین آینده بشر است، بنابراین، به سراغ آن می‌رویم و از منظر قرآن به این مهم می‌پردازیم که آینده انسان چگونه است و چه کسانی حاکم زمین خواهند شد.

پیش از ورود به بحث به تبیین واژه‌های سنت الهی و آینده می‌پردازیم:

الف) سنت الهی

سنت در لغت به معنای عادت است؛ یعنی راه و رسم، روش و طریق، طریق دائم، آیین، نهاد (به اعتبار ویژگی تثبیت شده‌اش) و عادت. بنابراین، به طریق، راه، رسم و شیوه مشخص سنت گویند.^۱ سنت در اصطلاح معانی مختلفی دارد: سنت در مقابل بدعت (سنت به شریعت مستند است و بدعت از بیرون از شریعت وارد شریعت شده)، اعمال مستحبی مانند نماز شب، بحث فقهی تسامح در ادله سنن و نیز قول، فعل و تقریر معصوم را نیز سنت گویند. در این اواخر نیز سنت در مقابل مدرن و مدرنیته تجدد به کار می‌رود.

اما منظور ما از سنت الهی معطوف به آینده جهان، هیچ کدام از موارد اصطلاحی فوق نیست بلکه منظور قوانین تکوینی و تشریحی است؛ روش‌های خداوند متعال برای اداره جهان. به بیان دیگر، معیارها و ضوابطی که نظام هستی بر مبنای آنها اداره می‌شود. مرحوم علامه بزرگوار طباطبایی می‌فرماید:

سنت عبارت است از طریق معمول و رایج که به طبع خود غالباً یا دائماً جاری است.^۲

در تفسیر نمونه نیز آمده است:

سنت یعنی قوانین ثابت و اساسی تکوینی یا تشریحی الهی که هرگز دگرگونی ندارد.^۳

چند مورد از سنت‌های الهی در اداره عالم عبارتند از: هدایت بشر، آزمایش و سنت الهی در مورد مؤمنان یا کافران و شاکران. برخی از ویژگی‌های سنت‌های الهی را چنین برمی‌شمرند:

۱. استناد به خداوند

«سنة الله» تقویت بینش توحیدی در انسان‌هاست. بنابراین بینش، که همه چیز عالم از آن خدا به شمار می‌رود. سنت‌های الهی بر اساس قوانین خاص و روابط علی و معلولی در جامعه جاری‌اند. با وجود این، همه از حکمت و اراده خدا ناشی می‌شود، لذا به خودش نسبت می‌دهد.

۲. تحول‌ناپذیری و تبدیل‌ناپذیری سنت‌ها

﴿فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا﴾^۴

و هرگز برای سنت خدا تبدیل نمی‌یابی و هرگز برای سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت.

تبدیل‌ناپذیری یعنی آن که بندگان نتیجه عمل خود را خواهند دید، نه عمل دیگری را. برای مثال، اگر بنده ناشکری کرد، نعمت از او گرفته می‌شود، نه این که نتیجه گناه دیگری دامنش را بگیرد، یا به جای زوال نعمت، افزایش نعمت به سراغش آید.

تحویل‌ناپذیری یعنی نتیجه و پی‌آمد یک عمل فقط از آن کسانی است که آن را انجام داده‌اند، نه دیگران. برای مثال، اگر قومی مرتکب معصیت شد، عذاب بر آنها نازل می‌شود، نه قوم دیگری که مرتکب آن معصیت نشده‌اند. لذا در پی عذاب‌هایی که بر اقوام گذشته نازل می‌شد، موحدان نجات پیدا می‌کردند؛ هم‌چون قوم نوح که ایمان‌آوردگان به او نجات یافتند و بقیه هلاک شدند.

۳. عمومیت داشتن سنت‌ها

سنت‌ها به یک قوم ویژه و مردم خاصی در زمانی خاص منحصر نیست بلکه برای همه انسان‌ها و در همه زمان‌هاست. لذا قرآن به سیر در تاریخ و بررسی اقوام گذشته امر فرموده؛ چه بسا همان سنت‌ها درباره

در حال حاضر
پرداختن به آینده
در بسیاری از مراکز
دانشگاهی در سطح
جهان رشته‌ای
تحصیلی است و
جایگاه ویژه دارد.
ما معتقدیم وحی
خطاناپذیر بهترین
منبع برای تعیین
آینده بشر است،
بنابراین، به سراغ آن
می‌رویم و از منظر
قرآن به این مهم
می‌پردازیم که آینده
انسان چگونه است و
چه کسانی حاکم زمین
خواهند شد.

ما نیز اجرا شود:

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِبِينَ﴾^{۱۰}

آیا پنداشته‌اید که داخل بهشت می‌شوید و حال آن که هنوز مانند آن‌چه بر [سر] پیشینیان شما آمد، بر [سر] شما نیامده است؟ آنان دچار سختی و زیان شدند و... .

۴. تأکید بر مسئله اختیار و آزادی انسان

شاید به ذهن بیاید که اگر خداوند سنت‌های قطعی دارد، پس اختیار و اراده انسان چه می‌گردد؟ بر همین اساس، در بحث سنت‌های الهی به سنت بسیار مهم اختیار و آزادی انسان اشاره شده است، به طوری که انسان با اختیار خود می‌تواند در مسیر برخی از سنت‌ها قرار بگیرد و برخی دیگر را از خود دفع کند؛ یعنی سنت‌های حاکم در جهان، فوق اراده انسان نیست.

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بَأْنَفْسِهِمْ﴾^{۱۱}

در حقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

یا در جای دیگر بعد از این که هلاکت برخی از اقوام را بیان می‌کند، می‌فرماید:

﴿وَتِلْكَ الْقَرْيَ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا﴾^{۱۲}

و [مردم] آن شهرها چون بیدادگری کردند، هلاکشان کردیم، و برای هلاکشان موعدی مقرر داشتیم.

شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید:

قرآن کریم نکته فوق‌العاده آموزنده‌ای در مورد سنت‌های تاریخ یادآوری می‌کند و آن این که مردم می‌توانند با استفاده از سنن جاریه الهیه در تاریخ، سرنوشت خویش را نیک یا بد بگردانند... یعنی سنت‌های حاکم بر سرنوشت‌ها، در حقیقت یک سلسله عکس‌العمل‌ها و واکنش‌ها در برابر عمل‌ها و کنش‌هاست. عمل‌های معین اجتماعی، عکس‌العمل‌های معینی به دنبال دارد. از این رو تاریخ در عین آن که با یک سلسله نوامیس قطعی و لایتخلف اداره می‌شود، نقش انسان و آزادی و اختیار را به هیچ وجه محو نمی‌گرداند.^{۱۳}

مقصود از سنت‌های الهی معطوف به آینده جهان، سنت‌های دنیوی مربوط به اعمال اختیاری - اجتماعی انسان‌هاست. یعنی انسان‌ها و جوامع انسانی چگونه با اعمال اختیاری فردی و جمعی خود می‌توانند در تحقق سنت الهی یا تعجیل و تأخیر آن نقش داشته باشند.

ب) آینده

آینده در لغت یعنی مستقبل، قادم، آتی، زمان پس از حال، و وقتی که نیامده است.^{۱۴} اما نکته جالب توجه این است که واژه آینده نسبت‌پذیر به

شمار می‌آید، به این معنا که هر زمانی را نسبت به زمان قبل می‌توان آینده در نظر گرفت. برای مثال، سال آینده نسبت به امسال، آینده محسوب می‌شود و صد سال دیگر نیز آینده به شمار می‌رود. اما منظور ما از سنت الهی معطوف به آینده جهان، آینده‌ای است که دیگر نهایت تاریخ بشر به حساب می‌آید و فراتر از آن تصورپذیر نیست، یعنی آینده‌ای که دنیا به آن ختم می‌شود و نظام نهایی که تا آخر باقی می‌ماند و تغییر و تحول در آن رخ نمی‌دهند. ما قائلیم که سنت الهی بر این جاری شده که آینده نهایی بشر روشن است گرچه قبل از آن، تاریک و ظلمانی بوده. یعنی دو آینده در پیش داریم: آینده‌ای نزدیک و قبل از آن آینده نهایی که تاریک است و پر از فساد و ظلم (قبل از ظهور) و آینده‌ای نهایی و درخشان.

شهید مطهری در این زمینه می‌فرماید:

ما هم رو به پریشانی می‌رویم و هم رو به سامان و در آن واحد ما که رو به ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه می‌رویم، در آن واحد هم رو به پریشانی می‌رویم.^{۱۵}

روایات متعددی در مورد تاریک بودن آینده قبل از ظهور وجود دارد، از جمله:

عن النبی صلی الله علیه و آله: لا یأتی علیکم زمان إلا الذی بعده شر منه؛^{۱۶}

هیچ زمانی بر شما نمی‌آید مگر این که زمان بعدی، بدتر از آن است.

یأتی علی الناس زمان همتهم بطونهم و شرفهم متاعهم و قبلتهم نسأؤهم و دینهم دراهمهم و دنایرهم أولئک شرار الخلق لا خلاق لهم عندالله؛^{۱۷}

زمانی بر مردم می‌آید که تمام تلاش آنها شکم و شرف آنها دارایی‌شان، قبله آنها، زنانشان، دین آنها درهم‌ها و دینارهایشان است. آنها بدترین مخلوقات هستند و نزد خدا جایگاهی ندارند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لا یکون هذا الأمر حتی یدهب تسعة أعشار الناس؛^{۱۸}

فرج و ظهور تحقق نمی‌یابد مگر بعد از کشته شدن نه دهم مردم.

این روایت، کنایه از جنگ و خون‌ریزی بشر و ظلم و فساد فراوان و ناامنی است. بنابراین، قبل از ظهور، بشر هم از جهت مسائل معنوی سقوط می‌کند و هم از جهت امور اجتماعی مثل امنیت و آسایش. تمام روایاتی که می‌فرماید: «یملأ الارض قسطاً و عدلاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً»^{۱۹} به این نکته اشاره دارد که آینده نهایی روشن است و ظلم و فساد قبل از آن به اعمال خود انسان و جوامع انسانی برمی‌گردد. حتی یهودیان و مسیحیان نیز به این نکته اشاره دارند که آینده قبل از ظهور منجی، تیره و تاریک است:

... در این دوران است که آشفستگی‌های بزرگ در اوضاع طبیعی، حوادث خون‌بار و فتنه‌های صعب، ظهور جانوران دهشتناک و جنگ‌های سخت با یاجوج و ماجوج و سایر

قدرت‌های شیطانی روی خواهد داد و سرانجام خداوند جهان را از این بلاها پاک و هستی را نو خواهد کرد.^{۱۶}

هم‌چنین در برخی از اناجیل در این زمینه اشاراتی شده است، از جمله:
... پیغمبران کذاب و مسیحیان دروغین ظاهر خواهند شد؛ قحطی‌ها، وباها، زلزله‌های بزرگ و جنگ‌ها، بلاهای سخت روی خواهد داد... برادر برادر را و فرزند پدر را به هلاکت می‌سپارد و پدر فرزند را به قتل می‌رساند اما همه اینها آغاز دردهای تازه است.^{۱۷}

در پایان این احوال، علامت پسر انسان بر آسمان پدیدار و مسیح در جلال خود در ابرها... ظهور خواهد کرد.^{۱۸}

دیدگاه‌های موجود در مورد آینده

دیدگاه‌های موجود در مورد آینده سه دسته است:

الف) بدبینان

این دسته آینده را تاریک می‌بینند و نابودی بشر را انتظار می‌کشند و معتقدند بشر در آینده وحشی‌تر می‌شود؛ به ویژه که قدرت‌مندتر و به سلاح‌های ویران‌گر مجهز می‌گردد. از طرفی اخلاق هم رو به افول می‌گذارد. بنابراین، هیچ امیدی به آینده نیست. برتراند راسل در سال ۱۹۶۱ میلادی هنگام نوشتن کتابش می‌گوید:

نمی‌دانم نسل انسان آن قدر دوام دارد که نوشته‌ام را منتشر کند.^{۱۹}

کنایه از این که چه بسا بشری نباشد و نسل انسان‌ها منقرض شوند.

و به قول شهید بزرگوار مطهری:

بعضی معتقدند که شر و فساد و بدبختی لازمه لاینفک حیات بشری است و بنابراین زندگی بی‌ارزش است و عاقلانه‌ترین کارها، خاتمه دادن به حیات و زندگی است.^{۲۰}

و شاید همین تفکر باعث شده شخصی مثل راسل بگوید:

اشخاصی هستند و از آن جمله اینستاین که به زعم آنها بسیار محتمل است که انسان دوره حیات خود را طی کرده باشد و در ظرف سنین معدودی موفق شود با مهارت شگرف علمی خود، خویشتر را نابود سازد.^{۲۱}

ساموئل هانتینگتون از جمله مهم‌ترین بدبینان به شمار می‌آید که نظریه او در جهان معاصر معروف است. وی با طرح نظریه «برخورد تمدن‌ها» در سال ۱۹۹۳ میلادی، نظریه «پایان تاریخ» فوکویاما را که در ۱۹۸۹ مطرح و به آینده خوش‌بین بود، رد می‌کند. وی پایان جنگ سرد را سرآغاز دوران جدید برخورد تمدن‌ها می‌داند. او تمدن‌های زنده جهان را به هشت تمدن بزرگ تقسیم می‌کند: تمدن‌های غربی، کنفوسیوسی، ژاپنی، اسلامی، هندو، اسلاو، ارتدوکس، امریکای لاتین و در حاشیه نیز تمدن افریقایی. به اعتقاد او، تقابل تمدن‌ها، سیاست غالب جهانی و آخرین مرحله تکامل درگیری‌های عصر نو را شکل می‌دهد و علل و بسترهای تقابل تمدن‌ها را امور ذیل می‌داند:

۱. افزایش خودآگاهی تمدنی؛

۲. تجدید حیات مذهبی؛

۳. رفتار منافقانه غرب و در نتیجه رشد خودآگاهی تمدنی (دیگران)؛

۴. اختلافات فرهنگی تغییرناپذیر مثلاً خصومت ۱۴۰۰ ساله اسلام و غرب که در حال افزایش است.

به نظر هانتینگتون در نهایت تمدن‌های اسلامی و کنفوسیوس در کنار هم و در رویاروی تمدن غربی

مقصود از سنت‌های الهی معطوف به آینده جهان، سنت‌های دنیوی مربوط به اعمال اختیاری - اجتماعی انسان‌هاست. یعنی انسان‌ها و جوامع انسانی چگونه با اعمال اختیاری فردی و جمعی خود می‌توانند در تحقق سنت الهی یا تعجیل و تأخیر آن نقش داشته باشند.

قرار می‌گیرند؛ کانون اصلی درگیری‌ها در آینده بین تمدن غرب و جوامع کنفوسیوسی شرق آسیا و جهان اسلام خواهد بود.^{۲۲}

کسان دیگری نیز در ادامه نظریه برخورد تمدن‌ها، آینده بشر را تیره و تاریک ترسیم کرده‌اند: گراهام فولر، متخصص ارشد سابق امور خاورمیانه سازمان سیا و کارشناس برجسته مرکز مطالعاتی «راند» در مقاله‌ای با عنوان «فراسوی جنگ سرد» آینده جهان را فرو رفتن در بحرانی فرهنگی و بی‌سابقه می‌داند که پی‌آمد آن خصوصت‌های اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی خواهد بود.^{۲۳}

برخی از محققان اروپایی مثل میچل استرمر نیز معتقدند که برخورد فرهنگ‌ها عامل خطرناک و بی‌ثبات‌کننده‌ای است که کشورهای ناتو در آینده با آن روبه‌رو خواهند شد.^{۲۴} برخی از افراد نیز که به محیط زیست توجه دارند و شعار حفظ زمین و طبیعت را سرمی‌دهند، آینده کره زمین را بسیار نگران و حتی ناامیدکننده می‌دانند. به عقیده آنها اگر مسیر تمدن بشری و استفاده بی‌حد و مرز از طبیعت همین‌طور ادامه داشته باشد، کم‌کم آلودگی‌های ناشی از رشد تکنولوژی و صنعت، زمین و ساکنان آن را با خطر عمده مواجه می‌کند.

پرفسور هانس پتردوار در این زمینه می‌گوید:

من سه خطر عمده را فراره تمدن بشری می‌بینم: نابودی محیط زیست، فروپاشی اجتماعی و پایان ذخایر انرژی... در اواسط قرن حاضر (قرن ۲۱) درگیری سختی بر سر منابع، زمین، آب شیرین، غذا و سوخت‌های فسیلی در خواهد گرفت. ساختار زیربنایی کشورها رو به انحلال خواهد رفت و شهرها عاری از سکنه خواهند شد. آنهایی هم که جان سالم به در بردهند، به روستاها روی خواهند آورد و در جوامع روستایی در سطوح اجتماعی و اقتصادی قرون وسطایی زندگی خواهند کرد.^{۲۵}

ویلیام، اچ کوتکر نیز در کتاب خود به نام *The final Empire* در مورد آینده تیره و تاریک زندگی بشر به ویژه در سطح نهادهای اجتماعی می‌نویسد:

... اکنون در دنیایی از گیجی و بی‌نظمی عمل می‌کنیم. ما باید بفهمیم که نظام توهم‌زای تمدن، نهادهای عمومی و زندگی شخصی ما همه به نحوی انتحاری عمل می‌کنند. مادر فرهنگی زندگی می‌کنیم که زمین را به سوی مرگ می‌برد. ما در این فرهنگ برای خود برنامه‌های شخصی طولانی مدت ریخته‌ایم. ما برای زمان‌هایی برنامه‌ریزی کرده‌ایم که نخواهند آمد.^{۲۶}

به باور این‌گونه افراد، تمدن و فرهنگ مادی گرایانه و رفاه‌طلب حاکم بر بشر کنونی که همه چیز را برای خود و لذت خود می‌خواهد و در این راه هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد، سرانجام باعث نابودی خود و حتی کره زمین خواهد شد. آقای مارسو فلدان در این زمینه می‌گوید:

این فلسفه مادی گرایانه ما را به کجا می‌برد؟ خیال می‌کنم

که آقای وینسنت شیال کاملاً حق دارد که می‌گوید ما را به طرف جنگ می‌کشاند. بیش از دو هزار سال قبل، افلاطون گفت که جنگ معلول حرص و آز و به ویژه میل به تجمل‌پرستی است و این گفته هنوز صدق می‌کند. مادام که علت جنگ‌ها یعنی فلسفه مادی گرایانه ما، به قوت خود باقی است، معتقد نیستم که با تریکیات مکانیکی از این نوع، از شر جنگ خلاص شویم.^{۲۷}

(ب) بی‌اعتنایان

به عقیده این دسته، پیش‌بینی آینده ممکن نیست و هر کس که آینده را معلوم کند، خطا کرده است.

جیمز دی. تور در این زمینه می‌گوید:

آنچه را که ما آینده می‌نامیم قابل پیش‌گویی نیست. اگر شخصی به شما گفت: من آینده را می‌شناسم؛ آینده این است، پس این کار را بکن. در این صورت هر چه سریع‌تر از او فرار کنید!^{۲۸}

استیفن هاو کینگ هم می‌گوید:

باهیچ ابزار علمی و خرافی (فال، طالع و...) نمی‌توان دقیقاً آینده را مشخص کرد.

بعد احتمال می‌دهد که آینده رو به بحران و خون‌ریزی برود. لذا در آخر می‌گوید:

بر اساس سنت پاپر جای هاتفان و غیب‌گویان معابد کهن و دیگر پیام‌آوران آینده، من نیز اینک در موقعیتی قرار گرفته‌ام که می‌توان بدون نگرانی از نادرست در آمدن پیش‌گویی خود اعلام کنم که هر دو امکان فوق‌الذکر وجود دارد.^{۲۹}

پوپر نیز در مورد روند حرکت تاریخ می‌گوید:

نه درباره روند حرکت و تحول جامعه و نه درباره جریان تاریخ، به هیچ وجه نمی‌توان دست به تعمیم‌های کلی یا پیش‌بینی‌های آینده‌نگرانه زد. حوادث تاریخی ماهیتاً غیرقابل پیش‌بینی هستند. شاید بتوان بر اساس بعضی از قرائن و امارات و موارد تجربی و جریان‌های رخ داده مشابه در گذشته، به پیش‌بینی و یا ترسیم برخی موارد مشابه دیگر اقدام نمود، ولی پیش‌بینی سیر دقیق حوادث تاریخی و نتایج آنها به طور ماهوی امری ناشدنی است.^{۳۰}

امید به آینده و خواستن آینده‌ای زیبا در هر انسانی نهفته است، اما چرا با این حال برخی از متفکران و دانش‌مندان به آینده ناامید هستند و آن را تیره و تاریک می‌بینند یا معتقدند که اصلاً نمی‌توان آینده را پیش‌بینی کرد؟

در جواب این پرسش می‌گوییم:

۱. شاید منظور این افراد، آینده نهایی نباشد بلکه همان آینده

قبل از ظهور باشد که در روایات نیز تیره و تاریک معرفی شده و مؤمنان نیز چنین دیدگاهی دارند، ولی مسئله آن است که اکثر این افراد به مهدویت و ظهور به معنایی که ما قائل هستیم، اعتقادی ندارند.

۲. شاید پیش‌گویی‌های نادرست از آینده موجب بی‌اعتمادی آنها شده باشد. ممکن است یکی از وجوه منع تطبیقی علایم آخرالزمان بر حوادث خاص، همین به شمار آید. این مسئله در غرب بیشتر مطرح است؛ در گذشته پیش‌گوییانی از آینده خبر می‌دادند، اما خبر آنها واقع نمی‌گشت و همین امور کم‌کم باعث شد دیگر اعتمادی به پیش‌بینی‌های آینده وجود نداشته باشد. برای مثال، کروزوس پادشاه لیدی، ثروتمندترین مرد دنیا در زمان خویش، از سرورش غیب پرسید: اگر به ایران حمله کند چه پیش خواهد آمد؟ پاسخ داد: سلطنت بزرگی سقوط خواهد کرد. کروزوس خیال کرد منظور از سلطنت بزرگ، امپراتور ایران است ولی در عمل سلطنت خود او از هم پاشید.^{۳۱} نیز می‌توان به شمار آورد پیش‌گویی‌های ویلیام میلر بنیان‌گذار فرقه مسیحی را با عنوان «بازگشت روز هفتم» که گفته بود: «مسیح بین ۲۱ مارس ۱۸۴۳ تا ۲۱ مارس ۱۸۴۴ به زمین خواهد آمد.» چنین امری نیز واقع نشد.^{۳۲}

۳. شاید مهم‌ترین علت ناکامی آنها از بیان آینده یا ناامیدی به آن، محدود و سطحی بودن روش‌هایشان در تعیین آینده است. تفکر حس‌گرایی و پوزیتیویستی حاکم بر غرب که عمدتاً یا کلا روش‌های تجربی حسی را ارجح می‌نهد، چاره‌ای جز این ندارد که به آینده بی‌اعتماد یا بی‌اعتنا باشد. چون آنها ابزار و توان ندارند که از آینده خبر بدهند یا حداقل در سطح بسیار محدود و جزئی از آینده‌های نزدیک بتوانند اموری را پیش‌بینی کنند که چه بسا صادق هم نباشد - نادرستی برخی از این نظریات مثل نظریه فوکویاما بعد خواهد آمد. چون غالب روش‌های آنها تجربی - حسی، یا فلسفی و تخیلی یا تحلیل‌های سیاسی یا براساس داده‌های صنعتی و فن‌شناختی و مسائل مربوط به رشد و توسعه جامعه جهانی مثل کتاب‌های آلونین تافلر مانند شوک آینده، ورق‌های آینده، موج سوم و... است.

عمده شاخص‌های آینده‌نگری این روش‌ها را چنین می‌توان برشمرد: جمعیت، انرژی، اقتصاد، روابط بین‌الملل، جنگ، بی‌کاری، گرایش‌های قومی، ملی، مذهبی، اطلاعات، دانش و پژوهش، مدیریت، تولید مثل، خانواده، بهداشت، فقر، خشونت، ناامنی، ارزش‌ها و سنت‌ها و... .

ضعف همین روش‌ها باعث شده شخصی چون پوپر بگوید:

برای پیش‌گویی علمی - خواه انسان دانش‌مند یا ماشین حساب گر - امکان پیش‌گویی نتایج آینده آن باروش‌های علمی وجود ندارد. کوشش‌هایی که در این راه انجام می‌شود، تنها پس از حوادث پیش‌آمده به نتیجه می‌رسد.^{۳۳}

بنابراین، معتقدیم ادیان بهترین منبع برای گزارش از آینده بشر و انسان‌ها هستند؛ آن هم ادیان مبتنی بر وحی خطاناپذیر که در بخش بعدی به این مهم خواهیم پرداخت.

ج) خوش‌بینان

این دسته آینده جهان را امیدوارکننده و سعادت‌بخش می‌دانند. اکثر آنها را پیروان ادیان تشکیل می‌دهند و البته در بین این گروه افرادی یافت می‌شوند که مکاتب غیردینی را نیز تأسیس کرده‌اند. از این‌رو، ابتدا به آنها و سپس به دیدگاه پیروان ادیان (اعم از توحیدی و غیرتوحیدی) به ویژه دین مبین اسلام آن هم از منظر قرآن کریم اشاره می‌گردد.

۱. مکاتب فکری (غیردینی)

یکم. مارکس، نهایت بشر را جامعه‌ای بی‌طبقه و سعادت‌مند می‌دانست، بدین گونه که نظام سرمایه‌داری به ایجاد دو طبقه مرفه و صاحب سرمایه، و فقیر و کارگر می‌انجامد و تضاد بین این دو طبقه باعث از بین

تمدن و فرهنگ
مادی‌گرایانه و
رفاه‌طلب حاکم بر بشر
کنونی که همه چیز را
برای خود و لذت خود
می‌خواهد و در این
راه هیچ حد و مرزی
نمی‌شناسد، سرانجام
باعث نابودی خود و
حتی کره زمین خواهد
شد.

رفتن طبقات و جامعه بدون طبقه می‌گردد و این نهایت تمدن بشر است. البته در عمل، چنین چیزی مشاهده نشده چون طبقه سرمایه‌دار و صاحب ثروت، با امتیازاتی که به کارگران می‌دهند، جلو شورش آنها را می‌گیرند.^{۳۴} دوم: اگوست کنت، به جامعه تئوکراتیک معتقد بود که بر این اساس، تاریخ بشر سه مرحله را طی کرده و الان به مرحله نهایی خود رسیده است: - دوره دینی یا تخیلی که بشر هر روی داد و حادثه‌ای را به دین نسبت می‌داد و موجودات مافوق طبیعی را عامل آن پدیده می‌دانست. این دوره سه مرحله جزئی دارد که عبارتند از: دوران بت‌پرستی، چندخدایی و تک‌خدایی (توحید).

- دوره متافیزیکی یا انتزاعی که طبیعت به جای خداوند، عامل و علت اساسی هستی است و به عوض قوانین الهی، قوانین طبیعی مجرد ابزار توضیح پدیده‌ها قلمداد می‌شوند.

- دوره علمی یا اثباتی (علم تجربی و حسی) که همه چیز را ثابت و قوانین حاکم بر پدیده‌ها را کشف می‌کند. نظم اجتماعی پدید آمده از این طرز تفکر، وضعیتی آرمانی است که در آن عوامل مادی، فکری و اخلاقی در راه حصول به حداکثر سعادت بشری به طور مناسبی با هم ترکیب می‌شوند. در وضعیت اثباتی، دیگر از مذهب توحیدی خبری نیست، بلکه مذهب انسانیت مطرح است و جامعه‌شناسان، کشیشان مذهب جدید خواهند بود و انسان را هدایت می‌کنند. در نتیجه، انسان‌ها با یکدیگر در صلح و صفا زندگی خواهند کرد!^{۳۵}

در نقد نظریه کنت همین بس که بشر غربی دچار بحران هویت و ناامنی شده و دنبال پناه‌گاهی تحت عنوان دین و مذهب می‌گردد، در حالی که روش تجربی هرگز نتوانسته سعادت و صلح و صفا را برای بشر به ارمغان بیاورد.^{۳۶}

سوم. فوکویاما از معاصران غربی و صاحب نظریه مشهور «پایان تاریخ» است. او اعتقاد دارد، پایان تاریخ همین لیبرال - دموکراسی است به طوری که جانشین دیگری ندارد و همه به جبر به سوی دموکراسی لیبرال مبتنی بر بازار آزاد اقتصادی خواهند رفت. این نظریه به ویژه بعد از فروپاشی کشور شوروی مطرح شد. وی می‌گوید:

پایان تاریخ زمانی است که انسان به شکلی از جامعه انسانی دست یابد و در آن عمیق‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای بشر بر آورده شود و بشر امروز به جایی رسیده است که نمی‌تواند ذاتاً متفاوت از جهانی کنونی را تصور کند، چرا که هیچ نشانه‌ای از امکان بهبود بنیادی نظم جاری وجود ندارد. ... لیبرال - دمو کراسی ممکن است نقطه پایان تکامل ایدئولوژیک بشریت و آخرین شکل حکومت بشری باشد و در این مقام پایان تاریخ را تشکیل می‌دهد.^{۳۷}

جالب است در همان زمان که فوکویاما این نظریه را با آب و تاب مطرح کرد، برژینسکی نظریه او را نپذیرفت و گفت:

سکولاریسم عنان گسیخته، نطفه ویرانی غرب را در خود می‌پروراند و انقلاب اسلامی ایران خط بطلانی بر نظریه فوکویاما کشید.^{۳۸}

دیگر نظریه‌های روشن‌بینانه به آینده عبارتند از: «مدینه فاضله» افلاطون، «کشور خورشید» توماس کامپانلا (۱۵۶۸ - ۱۶۳۹ میلادی)، «بهشت موعود» توماس مور (۱۴۷۸ - ۱۵۳۵ میلادی).

تاگور شاعر هندی (۱۸۶۱ - ۱۹۴۱ میلادی) در مورد آینده می‌گوید: ... و اکنون من مرتکب این گناه نمی‌شوم که اعتقادم را نسبت به انسان از دست بدهم و شکست کنونی بشریت را شکست نهایی بشمارم. من به آینده می‌نگرم و زمانی را در نظر دارم که این فاجعه عظیم به پایان می‌رسد. تاریخ ورق می‌خورد و آسمان دوباره سبک می‌گردد و از شهبوات تهی می‌گردد.^{۳۹}

دیدگاه ادیان در مورد آینده

الف) ادیان غیر توحیدی

در ادیانی چون برهمنی، بودایی، کنفوسیوس و زردشت، آینده نهایی جهان، روشن و امیدبخش تصور شده است. برای مثال، در کتاب بابک از کتب مقدس هندوها چنین آمده:

دور دنیا تمام شود به پادشاه عادل در آخر الزمان... آن‌چه در دریاها و زمین و کوه‌ها پنهان باشد همه را به دست آورد.^{۴۰}

«رام» در نزد هندوها لقب یکی از خدایان است که تاکنون نه مرتبه در عالم ظاهر شده و آن را از هلاکت نجات داده ... دهمین بار، در آخر الزمان خواهد بود...^{۴۱}

در نزد زردشتیان نیز آینده روشن است. در بندی از گاهان (سین ۴۳ بند ۳) سخن از مردی صحبت می‌شود که در آینده می‌آید و راه نجات را می‌یابد. واژگانی چون «سوشینت» (سودبخش) در ادبیات زردشت یعنی منجی نهایی، یا واژه «شوکتی» (کامل‌سازی و کامل‌سازی جهان) که مربوط به آخر جهان و نابودی اهریمن و نیروهای اهریمنی است.^{۴۲}

ب) ادیان توحیدی

۱. آیین یهود

در اکثر کتب یهودیان اعم از کتاب‌هایی که به قبل از دوران اسارت تعلق دارد (۵۹۷ قبل از میلاد) مثل میکاه، ناحوم، ارمیا و... یا آنهایی که در سده پنجم قبل از میلاد نوشته شده مثل ملاکی و در کتاب زکریای دوم که شش باب آخر کتاب زکریاست و حتی در کتبی که در فاصله بین آخرین بخش کتاب عهد عتیق (کتاب دانیال) و ترتیب و تدوین اناجیل و رسالت عهد جدید نوشته شده - که اصطلاحاً به نوشته‌های بین‌العهدین معروفند

مطالب بسیاری در مورد آخرالزمان، یافت می‌شود. برای مثال، در کتاب هوشح آمده است: پادشاهی از نسل سیسی (پدر داوود) ظهور خواهد کرد و جهان را از عدل و خیر و برکت پر خواهد ساخت، چنان که گرگ بابره و پلنگ با بزغاله سکونت کند و کوران، بینا، کران، شنوا، گنگان، گویا و لنگان، خرامان خواهند شد.^{۴۳}

۲. آیین مسیحیت

در اناجیل متعدد علی‌رغم اختلافات و تناقضاتی که دیده می‌شود، در مورد آخرالزمان و آینده روشن تقریباً اشتراک نظر وجود دارد. برای مثال، در رساله دوم به تسالونیکیان (۱: ۸-۹ و ۲: ۹-۱۳) آمده: در پایان این احوال [جنگ و خونریزی و فساد و... مسیح ظهور خواهد کرد، دشمنان خدا و دجال فریب کار را که معجزه‌های دروغین می‌آورد و مردم را به گمراهی و ارتداد می‌کشاند، نابود خواهد کرد.^{۴۴} بیشتر ادیان، آینده را روشن می‌نمایانند و پیروان ادیان منتظر ظهور منجی هستند، ولی در این که منجی کیست، اختلاف نظر دارند.

۳. دین اسلام

یکم. از دیدگاه اسلام‌شناسان: قول و نظر متخصص در هر رشته‌ای از نظر عقل پذیرفتنی است، البته با شرایط خاص خود. لذا بهتر دیدیم اول دیدگاه دو متفکر اسلامی را در مورد آینده بشر و جهان که از دین اسلام گرفته شده، مطرح کنیم و بعد به سراغ آیات مربوط برویم. مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید:

به حکم ضرورت، آینده جهان روزی را در بر خواهد داشت که در آن روز جامعه بشری پر از عدل و داد شده و با صلح و صفا هم‌زیستی نماید و افراد غرق فضیلت و کمال شوند. البته استقرار چنین وضعی به دست خود انسان خواهد بود و رهبر چنین جامعه‌ای منجی جهان بشری و به لسان روایات، مهدی علیه السلام خواهد بود.^{۴۵}

ایشان در این جا، به دو سنت الهی اشاره می‌کنند: یکی تحقق آینده‌ای روشن برای جهان و بشر، و دیگر این که امور به اختیار و تلاش خود انسان‌ها تحقق می‌یابد (سنت اختیاری و آزادی انسان). شهید بزرگوار مطهری نیز در این زمینه می‌فرماید:

در طول تاریخ گذشته و آینده، نیروهای انسان به تدریج بیشتر جنبه ایدئولوژیک پیدا کرده و می‌کند و انسان تدریجاً از لحاظ ارزش‌های انسانی به مراحل کمال خود یعنی به مرحله انسان ایده‌آل و جامعه ایده‌آل نزدیک‌تر می‌شود تا آن جا که در نهایت امر، حکومت عدالت یعنی حکومت کامل ارزش‌های انسانی که در تعبیرات اسلامی از آن به حکومت مهدی علیه السلام تعبیر شده است، مستقر خواهد شد و از حکومت نیروهای باطل و حیوان‌مآبانه و خودخواهانه و خودگرایانه اثری نخواهد بود.^{۴۶}

دوم. از دیدگاه قرآن و روایات: در روایت‌های متعدد به طور متواتر به سنت خداوند در مورد آینده جهان اشاره گشته و وعده داده شده که فردی از نسل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خروج می‌کند و ظلم و فساد را محو و عدالت را گسترش می‌دهد؛ «بملاً الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت ظلماً و جوراً».^{۴۷} حتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند:

والذی یبعثنی بالحق نبیاً لو لم یبق من الدنیا إلا یوم واحد لظول الله ذلك الیوم حتی یرج فیہ ولدی... و تشرق الأرض بنوره و یربع سلطانه المشرق و المغرب؛^{۴۸} اگر از دنیا فقط یک روز باقی مانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می‌کند تا فرزندم خروج کند و شرق و غرب عالم را با نور خود روشن سازد.

- در اناجیل متعدد علی‌رغم اختلافات و تناقضاتی که دیده می‌شود، در مورد آخرالزمان و آینده روشن تقریباً اشتراک نظر وجود دارد. - حاکمیت مستضعفان از مصادیق بارز و شاخصه‌های اصلی اجرای عدالت مطلق در جامعه است و اگر عدالت سنت الهی باشد؛ «لِیَقَوْمَ النَّاسِ بِالْقِسْطِ»^{۴۹} پس نتیجه آن هم (حاکمیت مستضعفان و موحدان) از سنت‌های الهی به شمار می‌آید.

قرآن نیز در آیات متعددی به این سنت الهی (آینده‌ای روشن برای بشر و جهان) اشاره کرده است.

بشر به سوی کمال می‌رود: ﴿إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ﴾ و بر اساس قاعده بقای اصلح، انسان‌های صالح و جوامع صالح باقی خواهند ماند، چنان‌که در طول تاریخ هر قومی که به نهایت ظلم و ستم‌گری رسیده، از بین رفته است. بررسی اقوامی هم‌چون قوم نوح، هود و لوط بر این ادعا شهادت می‌دهد. بنابراین، آینده نهایی براساس سنت الهی، از آن مؤمنان و موحدان است؛ چون در غیر این صورت، خلقت بی‌هوده بود و تلاش انبیا و اولیا نیز فایده‌ای نداشت؛ زیرا وقتی تلاش‌های آنها ثمره دارد که به نتیجه نهایی خود برسد و ما معتقدیم سلف صالح انبیا و اولیا که همان مهدی علیه السلام منجی بشر است، این سنت الهی را با کمک یاران و انصار خودش تحقق خواهد بخشید. حال به آیاتی از قرآن کریم در این زمینه اشاره می‌شود:

– نخست آیاتی که حکومت آینده را از آن مستضعفان و مظلومان می‌داند و آنها را وارث زمین می‌شمرد:

آیه اول:

﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَلَكْنَا فِيهَا﴾^{۵۰}

و به آن گروهی که پیوسته تضعیف می‌شدند، [بخش‌های] باختر و خاوری سرزمین [فلسطین] را - که در آن برکت قرار داده بودیم - به میراث عطا کردیم.

مشارق و مغارب ارض کنایه از کل زمین است.

آیه دوم:

﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾^{۵۱}

مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده و پس از آن که مورد ستم قرار گرفته‌اند، یاری خواسته‌اند. و کسانی که ستم کرده‌اند به زودی خواهند دانست به کدام باز گشت گاه بر خواهند گشت.

بنابر اشاره صریح این آیه، کسانی که مظلوم واقع شده‌اند، به زودی بر ظالمان چیره می‌شوند. در ذیل این آیات، روایاتی هست که یکی از مصادیق بارز غلبه مظلومان را حکومت جهانی حضرت حجت علیه السلام می‌داند. حاکمیت مستضعفان از مصادیق بارز و شاخصه‌های اصلی اجرای عدالت مطلق در جامعه است و اگر عدالت سنت الهی باشد: «لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^{۵۲} پس نتیجه آن هم (حاکمیت مستضعفان و موحدان) از سنت‌های الهی به شمار می‌آید.

آیه سوم:

﴿وَنُرِيدُ أَنْ مَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^{۵۳}

و خواهیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

شواهدی آشکار در این آیه وجود دارد که دلالت می‌کند مستضعفان وارثان زمین هستند و متکبران ریشه‌کن خواهند شد:

۱. در این آیه فعل به صورت مضارع بیان شده (وَنُرِيدُ، نَمَنَّ، نَجْعَلُهُمْ) و بر استمرار دلالت می‌کند که مصداق کامل آن حکومت حضرت مهدی علیه السلام است؛

۲. نَجْعَلَهُمْ أُمَّةً، یعنی پیشوایی آینده از آن مستضعفان است؛

۳. نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ، یعنی وارث حکومت‌ها بشوند؛

۴. اراده خداوند با قطعیت یک امر مساوی است. پس این سنت الهی به حساب می‌آید و قطعاً تحقق خواهد یافت.

در تفسیر نمونه ذیل این آیه می‌فرمایند:

آیه در مورد بنی اسرائیل است، ولی چون وضعیت مسلمانان صدر اسلام مشابه بنی اسرائیل بود، یعنی در اقلیت بودند و تحت فشار، لذا خداوند به آنها وعده داد که همان‌طور که بنی اسرائیل را نجات دادیم و وارث زمین کردیم، شما را نیز نوید می‌دهیم به حکومتی جهانی و پیروزی بر ظالمان.^{۵۴}

هنوز آن حکومت جهانی مستضعفان به طور کامل تحقق نیافته است.

لذا امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند:

لَتَعَطِفَنَّ الدُّنْيَا عَلَيْنَا بَعْدَ شِمَاسِهَا عَطْفَ الضَّرْسِ عَلَى وَلَدِهَا؛^{۵۵}

این دنیایی که از ما رو گردان است، روزی به ما رو خواهد آورد مثل ناقه‌ای که به فرزندش از روی علاقه روی خواهد آورد.

آن وقت حضرت این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿وَنُرِيدُ أَنْ مَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا﴾.

– دوم آیاتی که بر پیروزی راه پیامبران دلالت می‌کند:

۱. آیاتی که مواردی از پیروزی پیامبران را ذکر کرده است:

آیه اول:

﴿وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَلَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَةَ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا﴾^{۵۶}

و به آن گروهی که پیوسته تضعیف می‌شدند، [بخش‌های] باختر و خاوری سرزمین [فلسطین] را - که در آن برکت قرار داده بودیم - به میراث عطا کردیم. و به پاس آن که صبر کردند، وعده نیکوی پروردگارت به فرزندان اسرائیل تحقق یافت.

در حقیقت پیروزی قوم موسی علیه السلام همان پیروزی حضرت موسی علیه السلام است.
آیه دوم:

﴿وَأَذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَصَرِهِ
وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾^{۵۷}

و به یاد آورید هنگامی که در زمین، گروهی اندک و مستضعف بودید. می ترسیدید که مردم شما را بربایند، پس [خدا] به شما پناه داد و شما را به یاری خود نیر و مند گردانید و از چیزهای پاک به شما روزی داد، باشد که سپاس گذاری کنید.

وعده الهی در مورد مسلمانان محقق شد و آنها بر مشرکان پیروز شدند.

۲. آیاتی که پیروزی نهایی پیامبران را وعده داده:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^{۵۸}

می خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی گذارد، تا نور خود را کامل کند، هر چند که کافران را خوش نیاید.

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^{۵۹}

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دینی درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید:

این دو آیه دلالت دارند بر این که خدای تعالی خواسته است دین اسلام در عالم بشریت انتشار یابد و نیز از آن جایی که خدای تعالی خواسته است این دین بر سایر ادیان غالب آید، لذا مسلمانان باید بدانند که هر فتنه‌ای به پا شود به مشیت خدا، به نفع ایشان و به ضرر دشمنان ایشان تمام خواهد شد.

این غلبه فقط از جهت برهان و منطق نیست بلکه چون مطلق است، غلبه از جهت ظاهری و حکومتی را نیز شامل می شود.

- سوم آیاتی که بر پیروزی نهایی حق بر باطل دلالت می کند و بیان می دارد که سنت خدا در مورد آینده به پیروزی حق تعلق گرفته است.

آیات فراوانی در این زمینه وجود دارد که فقط به ذکر برخی آیات بسنده می شود: سوره عنکبوت، آیه ۴۱، اسراء، آیه ۸۱، انفال، آیه های ۷ و ۸، ابراهیم، آیه های ۱۳ - ۱۵، یونس، آیه های ۱۳ و ۱۴، شعراء، آیه ۲۲۷. حضرت آیت الله جوادی آملی در تفسیر تسنیم در مورد سرانجام جهان و پیروزی حق بر باطل می فرماید:

اصل نظام آفرینش توحد است و الحاد و شرک، زواید آن هستند و اصل، می ماند و زواید حذف می شوند. گرچه شاید ظلم حکومت کند، ولی اصل حق است. جوامع بوستانی است که باغبانش خداست ﴿وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ...﴾^{۶۰} که خدا علف های هرز را وچین می کند. لذا می فرماید: ﴿وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا﴾^{۶۱} ﴿فَقَطَعَ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا...﴾^{۶۲} و ثمره نهایی این بوستان ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾^{۶۳} هست.

نظام عالم، نظام احسن است و عاری از اعوجاج. گناه و معصیت امری عارضی است. جباران و ظالمان چون نسبت به هم تنازع و تکالب دارند ﴿وَالْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾^{۶۴} و در یک مسیر نیستند، لذا دوامی ندارند، چون ریشه ندارند، مثل علف هرز که علف هرز بعدی ادامه آن نیست، به خلاف انبیا که بکدیگر را تصدیق می کنند.

خدا جامعه آنان را ایمن می سازد تا در آن جز خدا هیچ چیز دیگری پرستش نشود؛ جامعه ای به تمام معنا صالح که ترس از دشمن داخلی و خارجی در آن وجود ندارد. این جامعه طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد، تاکنون در دنیا ایجاد نشده و اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی علیه السلام خواهد بود

چهارم آیاتی که بر پیروزی متقین، حزب الله، عباد صالح و مضطربین دلالت دارد:

آیه اول:

﴿الَّذِينَ إِذَا مَكَتَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَخْفَا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾^{۶۵}

همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می‌دارند و زکات می‌دهند و به کارهای پسندیده و امری دارند، و از کارهای ناپسند باز می‌دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

بنابر وعده آمده در پایان آیه (لله عاقبة الامور) انسان‌هایی که در بالا وصف شدند، در زمین حاکم می‌گردند و قطعاً مؤمنان خاصی مورد نظر نیستند، بلکه به قول علامه طباطبایی توصیف نوع مؤمنان به شمار می‌آید و مراد از تمکین آنان در زمین آن است که ایشان را نیرومند کند؛ به طوری که هر کاری را که بخواهند بتوانند انجام دهند و هیچ مانعی یا مزاحمی نتواند سد راه آنان شود.^{۶۶}

آیه دوم:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾^{۶۷}

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین خود قرار داد و آن دینی را که بر ایشان پسندیده است، به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند.

بنابر وعده صریح الهی که فراوان بر آن تأکید شده، انسان‌های مؤمن بر روی زمین حاکم می‌شوند و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) از مصادیق بارز تحقق این آیه و مصداق کامل آن محسوب می‌شود که ذیل آیه روایاتی در این زمینه وارد شده است. برای مثال، امام سجاد (ع) می‌فرماید:

هم والله شیعتنا اهل البيت يفعل الله ذلك بهم على يدى رجل منا و هو مهدى هذه الامة...^{۶۸}

آنها به خدا سوگند شیعیان ما هستند، خداوند این کار را برای آنها به دست مردی از ما انجام می‌دهد که مهدی این امت است.

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل این آیه سخنان جالبی دارند که خلاصه‌اش چنین است: منظور از خلافت، ارث دادن زمین به ایشان و مسلط کردن آنان بر زمین؛ مراد از خلفای قبل از ایشان، مؤمنان امت‌های گذشته است که خدا، کافران و منافقان آنها را هلاک کرد و مؤمنان خالص ایشان را نجات داد، مانند: قوم نوح، هود و صالح؛ مراد از تمکین دین، به منصفه ظهور رساندن دین در جامعه است، چنان که هیچ کافری جلوگیری نکند و امرش

را سبک نشمارد و اصول معارفش مورد اعتقاد همه باشد؛ مراد از دینی که برایشان پسندیده، اسلام است و خلاصه معنا این می‌شود که خدا جامعه آنان را ایمن می‌سازد تا در آن جز خدا هیچ چیز دیگری پرستش نشود؛ جامعه‌ای به تمام معنا صالح که ترس از دشمن داخلی و خارجی در آن وجود ندارد. این جامعه طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد، تاکنون در دنیا ایجاد نشده و اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی (عج) خواهد بود.^{۶۹}

آیه سوم:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^{۷۰}

و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

۱. صحبت از زمین است نه منطقه‌ای خاص یا قوم و نژادی خاص؛

۲. امیدواری به آینده بر خلاف آن چه در غرب به آن رسیده‌اند که بیشتر بر مبنای تکنولوژی است.

مرحوم علامه طباطبایی ذیل آیه مذکور می‌فرماید:

... خلاصه مفاد آیه این می‌شود که به زودی زمین از لوث شرک و گناه پاک گشته، جامعه بشری صالح که خدای را بندگی کنند و به وی شرک نوزند، در آن زندگی کنند.^{۷۱}

این وعده الهی به طور قطع واقع خواهد شد چون واژه «کتب» در لغت یعنی:

تقریر مابین و تثبیت فی الخارج بأسباب یناسبه و من ذلك الحكم و القضاء و التقدير و الغير ضرو الايجاب فان فی کل منها تقریراً و تثبیتاً لما ینوی و یقصد فکل منها إذا أريد به التثبیت و یلاحظ بهذه الجهة فهو کتابه؛^{۷۲}

تثبیت و تحقق آن چه نیت شده است در خارج با اسباب خاص خود، لذا به حکم و قضا و تقدیر و وجوب و ایجاب، کتب گویند چون در هر یک از آنها، تثبیت آن چیزی است که در نیت بوده.

بنابراین خداوند چیزی را که قطعاً بخواهد در خارج تحقق بدهد با واژه «کتب» بیان می‌کند.

و به قرینه «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» که در ذیل آیه آمده، فهمیده می‌شود «مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ» همان متقین هستند که زمین را به ارث می‌برند.

علامه طباطبایی در مورد این آیه شریفه می‌فرماید:

حاصل این قلیل این است که اگر من (موسی) این نوید را می‌دهم، برای این است که فرعون مالک زمین نیست تا آن را به هر کس بخواهد بدهد و از هر کس بخواهد بگیرد، بلکه زمین ملک خدای سبحان است. اوست که به هر کس بخواهد ملک و سلطنت در زمین را می‌دهد و سنت او هم بر این جریان دارد که حسن عاقبت را به کسانی از بندگان خود اختصاص دهد که از او بترسند و

از او حساب ببرند.

و در مورد این که «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» را مطلق آورده است، می‌فرمایند:
برای این بود که سنت الهی بر این جریان دارد. آری خدای تعالی نظام عالم را طوری
قرار داده که هر نوعی از انواع موجودات به منتهای سیری که خداوند برایش معلوم
کرده برسد و به سعادت مقدر خود نائل گردد.^{۷۳}

آیه چهارم و پنجم: بر پیروزی نهایی حزب الله دلالت می‌کند.
﴿وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾^{۷۴}
و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده‌اند، ولی خود بداند پیروز است،
چرا که [حزب خدا همان پیروزمندانند.

﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^{۷۵}
آری، حزب خداست که رستگارانند.

این دو آیه فلاح و غلبه را از آن حزب خدا می‌دانند و این را از سنت‌های الهی به حساب می‌آورند. این
رستگاری هم در دنیا است هم در آخرت. لذا مرحوم علامه طباطبایی می‌فرمایند:

فلاح به معنای پیروزی و رسیدن به مقصد و استیلا بر خواسته خویش است و معلوم
است که فلاح مطلق هم رسیدن به سعادت را و هم رستگاری به نیل به حقیقت را و
هم غلبه بر شقاوت و باطل و رفع آن را - هم در دنیا و هم در آخرت - شامل می‌شود.
اما در دنیا برای این که مردم رستگارانند که مجتمعشان صالح و افراد آن مجتمع همه
اولیای خدا و صالح باشند و معلوم است که در چنین مجتمع که پایه‌اش بر تقوا و ورع
است و شیطان در آن راه ندارد، می‌توان مزه زندگی واقعی را چشید و به عالی‌ترین
درجه لذت و برخورداری از حیات نائل شد.^{۷۶}

آیه ششم، بر این که مضطربین خلیفه خدا در زمین می‌شوند، دلالت می‌کند:

﴿أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ﴾^{۷۷}

یا [کیست] آن کس که در مانده را - چون وی را بخواند - اجابت می‌کند، و گرفتاری
را بر طرف می‌گرداند، و شما را جانشینان این زمین قرار می‌دهد؟

براساس برخی روایات که ذیل این آیه بیان شده، منظور امام زمان علیه السلام و حکومت جهانی اوست که
خلیفه در زمین می‌شوند.^{۷۸}

- پنجم آیاتی که دلالت می‌کنند، انسان عبث و بیهوده آفریده نشده است:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ﴾^{۷۹}

و آسمان و زمین و آنچه را میان آن دو است، به بازیچه نیافریدیم.

بلکه عالم هدف دارد و این هدف باید به ثمر بنشیند و عبودیت که هدف غایی و نهایی عالم است.

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^{۸۰}

و جن و انس را نیافریدیم جز برای آن که مرا پرستند.

باید تحقق پیدا کند؛ چون انحراف دائم از مسیر خلقت معقول نیست:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ * مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا
يَعْلَمُونَ﴾^{۸۱}

و آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است به بازی نیافریدیم. آنها را جز به حق
نیافریده‌ایم لیکن بیشترشان نمی‌دانند.

خلقت آسمان و زمین بر حق است، از طرفی گفتیم پیروزی نهایی با حق بوده، باطل از بین رفتنی است،

نتیجه آن که

بی‌اعتقادیان به ادیان
نیز عموماً آینده بشر
را روشن می‌بینند،
ولی نه مانند معتقدان
به دین؛ چون دین‌داران
با قطعیت بیشتر و
اطمینان تمام آینده
را روشن می‌بینند،
به ویژه پیروان دین
مبین اسلام که این
مسئله را از سنت‌های
الهی می‌دانند. آیات
متعددی در قرآن بر
این سنت الهی تأکید
می‌ورزند.

پس در آینده و در تمام زمین حق حاکم می‌شود.

و آیاتی که بر ضعف شدن و در اقلیت قرار گرفتن کافران و خواری آنها در همین دنیا دلالت می‌کند:

آیه اول:

﴿وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرُشُونَ﴾^{۸۶}

و آنچه را فرعون و قومش ساخته و افراشته بودند ویران کردیم.

فرعون مصداقی از کفر و الحاد بود و در نتیجه نابود و هلاک شد. بنابراین، هر کفر و طاغوتی سرانجامش شکست و نابودی خواهد بود.

آیه دوم:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^{۸۷}

داستان کسانی که غیر از خدا دوستانی اختیار کرده‌اند، هم چون داستان عنکبوت است که [با آب دهان خود] خانه‌ای برای خویش ساخته و در حقیقت - اگر می‌دانستند - سست‌ترین خانه‌ها همان خانه عنکبوت است.

در حقیقت کسی که ولی خود را غیر از خدا انتخاب و در جهت خلاف آن حرکت کند، به زودی نابود می‌شود، مثل خانه عنکبوت که سست و بی‌پایه است.

آیه سوم:

﴿... وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ﴾^{۸۸}

والی [خدای] خواست حق [اسلام] را با کلمات خود ثابت، و کافران را ریشه کن کند.

قطع دابر، کنایه از نابود کردن و منقرض ساختن چیزی است، به طوری که بعد از آن اثری که متفرع بر آن و مربوط به آن باشد، باقی نماند.

آیه چهارم:

﴿حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَصْرًا وَأَقْلَبَ عَدْدًا﴾^{۸۹}

[باش] تا آن‌چه را وعده داده می‌شوند، ببینند. آن‌گاه دریابند که یاور چه کسی ضعیف‌تر و کدام یک شماره‌اش کمتر است.

اگر «مَا يُوعَدُونَ» مطلق باشد و شامل عذاب دنیایی هم شود، به قرینه فزونی و کمی عدد و ضعف قدرت که دنیایی است، احتمال عذاب دنیایی تقویت می‌شود. در روایات هم این آیه به زمان ظهور حضرت حجت تطبیق داده شده است.

- ششم آیاتی که بر تمامیت نور خدا در سطح زمین دلالت می‌کند:

آیه اول:

﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^{۹۰}

می‌خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند و حال آن‌که - گر چه کافران را ناخوش افتد - نور خود را کامل خواهد گردانید.

در چندین آیه به این مسئله اشاره شده است^{۹۱} و به قرینه آیه بعدی که می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ...﴾ فهمیده می‌شود که سنت الهی بر این قرار گرفته که دین حق که همان نور خداست، بر روی زمین باقی بماند و فراگیر شود و بر همه ادیان غلبه کند.^{۹۲}

امام باقر علیه السلام ذیل آیه می‌فرماید:

إِنَّ ذَلِكَ يَكُونُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ فَلَا يَبْقَىٰ أَحَدٌ إِلَّا أَقْرَبُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛^{۹۳}

وعده‌ای که در این آیه است به هنگام ظهور مهدی ص صورت می‌پذیرد، در آن روز هیچ کس بر روی زمین نخواهد بود، مگر این که به حقیقت محمد ص اقرار می‌کند.

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^{۹۴}

بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند. به راستی آیات [خود] را برای شمار و شن کردن دیده‌ایم، باشد که ببیندیشید!

اگر احیای زمین را اعم از احیای مادی بگیریم، به طوری که شامل احیای معنوی آن هم بشود، این آیه و امثال آن نیز دلالت دارند بر این که سرانجام بر زمین آبادانی و معنویت حاکم است. البته اگر روایاتی که می‌فرماید: «یملأ الارض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً»^{۹۵} را ضمیمه کنیم، مطلب روشن‌تر می‌شود.

نتیجه آن که بی‌اعتقادان به ادیان نیز عموماً آینده بشر را روشن می‌بینند، ولی نه مانند معتقدان به دین؛ چون دین‌داران با قطعیت بیشتر و اطمینان تمام آینده را روشن می‌بینند، به ویژه پیروان دین مبین اسلام که این مسئله را از سنت‌های الهی می‌دانند. آیات متعددی در قرآن بر این سنت الهی تأکید می‌ورزند. البته بنابر روایات، آینده قبل از ظهور تاریک است، ولی آینده نهایی بسیار روشن و نویدبخش خواهد بود که به دوران ظهور حضرت ولی‌عصر عجل الله تعالی فرجه تقسیم می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مادننامه رویافت، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۶ شمسی.
۲. فرهنگ معین، ذیل کلمه «سنت».
۳. تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۶، ص ۵۱۱، نشر دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۷۴ شمسی.
۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۴۳۱، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۴ شمسی.
۵. سوره فاطر، آیه ۴۳.
۶. سوره بقره، آیه ۲۱۴.
۷. سوره رعد، آیه ۱۱.
۸. سوره کهف، آیه ۵۹.
۹. قیام و انقلاب مهدی، ص ۱۳، انتشارات صدرا، قم ۱۳۶۷ شمسی.
۱۰. لغت‌نامه دهخدا، ذیل کلمه آینده.
۱۱. سبیری در سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام، ص ۲۹۶، انتشارات صدرا، قم ۱۳۶۷ شمسی.
۱۲. کامل سلیمان، یوم الخلاص، ص ۴۲۱، چاپ چهارم: انتشارات دارالکتاب اللبنانی، لبنان ۱۴۰۲ قمری.
۱۳. صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۵۴۲، انتشارات مؤسسه السیده المعصومه، قم ۱۴۱۹ قمری.
۱۴. علامه مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۴۴، انتشارات مؤسسه الوفاء، بیروت ۱۴۰۴ قمری.
۱۵. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۷۴، چاپ اول: انتشارات مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم ۱۴۱۱ قمری.
۱۶. جودانیکا، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۰، چاپ دوم: انتشارات مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران ۱۳۷۴ شمسی.
۱۷. انجیل مرقس، ۱:۳، ۲۷:۴؛ انجیل متی، ۲۴: ۳-۳۱؛ انجیل لوقا، ۲۱: ۸-۲۸.
۱۸. انجیل متی، ۲۴: ۳-۶۳؛ دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۱.
۱۹. علی قائمی، آینده از نظر ما و دیگران، ص ۱۶، انتشارات امیری، تهران، بی‌تا.
۲۰. قیام و انقلاب مهدی، ص ۵۸، انتشارات صدرا، قم ۱۳۶۷ شمسی.
۲۱. همان.
۲۲. مجتبی امیری، نظریه برخورد تمدن‌ها؛ هانتینگتون و منتقدانش، ص ۲۲، چاپ اول: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران ۱۳۷۴ شمسی.
۲۳. همان، ص ۲۴.



۲۴. همان، ص ۲۵.
۲۵. ماننامه سیاحت غرب، شماره ۱، ص ۴۹.
۲۶. همان، شماره ۸، ص ۱۰۴.
۲۷. مارسو فلدان، قرن بیست و یکم، ترجمه غلام‌علی توسلی، ص ۱۴۰، چاپ اول: انتشارات جاویدان، تهران ۱۳۶۵ شمسی.
۲۸. ماننامه رویافت، شماره ۲۰، بهار ۱۳۷۸، ص ۱۰۳.
۲۹. همان، ص ۱۲۵.
۳۰. رحیم کارگر، آینده جهان، ص ۳۱، چاپ اول: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام، قم ۱۳۸۳ شمسی.
۳۱. ماننامه رویافت، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۱۹.
۳۲. همان.
۳۳. آینده جهان، ص ۳۲.
۳۴. رابرت. اچ. لاور، دگرگونی اجتماعی، ترجمه کاووس سید امامی، ص ۵۲، چاپ اول: انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۳ شمسی.
۳۵. همان، ص ۴۰-۴۵.
۳۶. جهت اطلاع بیشتر در این زمینه نک: ماننامه سیاحت غرب، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما جمهوری اسلامی واحد قم.
۳۷. محمد مددیور، انقلاب اسلامی و نظریه پایان تمدن، ص ۴۰، چاپ اول: انتشارات انجمن معارف اسلامی ایران، قم ۱۳۸۱ شمسی.
۳۸. همان.
۳۹. جلال برنجیان، آینده جهان، ص ۱۱، چاپ دوم: انتشارات طور، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۴۰. محمد بهشتی، ادیان و مهدویت، ص ۱۹، چاپ هفتم: انتشارات بهمن، تهران ۱۳۶۱ شمسی.
۴۱. علی اصغر حکمت، تاریخ ادیان، ص ۶۸، چاپ اول: انتشارات تابان، تهران ۱۳۴۲ شمسی.
۴۲. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۱۴۴.
۴۳. همان، ص ۱۳۷-۱۳۸.
۴۴. همان، ص ۱۴۲.
۴۵. ششیعه در اسلام، ص ۲۲۱، چاپ نهم: دفتر انتشارات اسلامی، قم ۱۳۷۳ شمسی.
۴۶. قیام و انقلاب مهدی، ص ۴۱.
۴۷. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۷۸.
۴۸. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۸۰، چاپ اول: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، قم ۱۳۹۵ قمری.
۴۹. سوره مائده، آیه ۴۸.
۵۰. سوره اعراف، آیه ۱۳۷.
۵۱. سوره شعراء، آیه ۲۲۷.
۵۲. سوره حدید، آیه ۲۴.
۵۳. سوره قصص، آیه ۵۳.
۵۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۱۷.
۵۵. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۹.
۵۶. سوره اعراف، آیه ۱۳۷.
۵۷. سوره انفال، آیه ۲۶.
۵۸. سوره توبه، آیه ۳۲.
۵۹. سوره توبه، آیه ۳۳.
۶۰. سوره نوح، آیه ۱۷.
۶۱. سوره اعراف، آیه ۷۲.
۶۲. سوره انعام، آیه ۴۵.
۶۳. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹؛ سوره فتح، آیه ۲۸.
۶۴. سوره مائده، آیه ۶۴.
۶۵. سوره حج، آیه ۴۱.
۶۶. تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۵۴۷.
۶۷. سوره نور، آیه ۵۵.
۶۸. تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۳۲.
۶۹. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۲۱۵.
۷۰. سوره انبیاء، آیه ۵-۱۰.
۷۱. تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۴۶۵.
۷۲. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۱۰، ص ۲۱، چاپ اول: انتشارات وزارت ارشاد، تهران ۱۳۶۸ شمسی.
۷۳. تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۲۸۷.
۷۴. سوره مائده، آیه ۵۶.
۷۵. سوره مجادله، آیه ۲۲.
۷۶. تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۰.
۷۷. سوره نمل، آیه ۶۲.
۷۸. تفسیر المیزان، ج ۱۵، ص ۵۶۰.
۷۹. سوره انبیاء، آیه ۱۶.
۸۰. سوره ذاریات، آیه ۵۶.
۸۱. سوره دخان، آیه ۲۸ و ۳۹.
۸۲. سوره اعراف، آیه ۱۳۷.
۸۳. سوره عنکبوت، آیه ۴۱.
۸۴. سوره انفال، آیه ۷.
۸۵. سوره جن، آیه ۲۴.
۸۶. سوره صف، آیه ۸.
۸۷. سوره توبه، آیه ۳۲ و ۳۳.
۸۸. تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۴۳.
۸۹. طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ص ۲۸، انتشارات دار المعرفه، بیروت ۱۴۰۶ قمری.
۹۰. سوره حدید، آیه ۱۷.
۹۱. شیخ طوسی، الغیبه، ص ۱۷۸.